

بحث عام فهمی در باره وزن شعر فارسی

شعر فارسی مخصوصاً غزل فارسی شدیداً وابسته به وزن است. در فارسی وقتیکه وزن می گوئیم منظور ما یک تعبیر خاص وزن است که به تعداد سیلاب ها و ترتیب فشار صدا اکتفا نمی کند بلکه پابندی به یک میران دقیق را می خواهد که در آن یک تعداد مشخص سیلاب های کوتاه با یک تعداد مشخص سیلاب های طولانی بر اساس یک ترتیب معین کنار هم قرار می گیرند. طبعاً شما میخواید مثال ببینید. درست است ولی نخست باید لغات خود را تعریف کنیم. حروف را به دو نوع تقسیم می کنند: صدا دار یا واول و بیصدا یا کانسوننت. بطور مثال حروف جیم، کاف، تی، سین، و زی همه بیصدا و حروف الف، یا و واو صدا دار استند. در جمله حروف صدا دار حرکات یعنی فتحه، کسره و ضمه هم می آیند گرچه آنها را معمولاً در نوشته نشان نمی دهیم.

سیلاب یا هجا یک واحد کوچک صدا است که حد اقل یک واول یا حرف صدا دار دارد. مثلاً در کلمه افغانستان چار سیلاب داریم.

اف
غا
نس
تان

درین سیلاب ها سیلاب اول با حرف صدا دار یعنی الف شروع می شود و سیلاب دوم با حرف صدا دار ختم می شود. سیلاب سوم هم یک حرف صدا دار دارد گرچه آنرا در نوشته نمی بینیم. حرکتی که نون را با سین وصل می کند یک کسره یا زیر است که حرف صدا دار می باشد. سیلاب آخر حرف صدا دار را توسط خود دارد.

حالا که فرق میان حروف صدا دار و بیصدا را دانستیم تفریق میان سیلاب های کوتاه و دراز هم باسانی میسر می شود. گرچه استثنائات وجود دارد، اگر سیلاب دو حرف بیصدا داشته باشد طولانی حساب می شود. مثلاً سیلاب های زیر همه دراز حساب می شوند: شب، دل، خر، زن، من. از طرف دیگر اگر سیلاب فقط یک حرف صدا دار داشته باشد کوتاه حساب می شود. مثال های سیلاب های کوتاه این ها اند: ز، چه، که، به و سیلاب های اول کلمات زیر: شما، کجا، دگر، خدا، وطن، سفر، کتاب، ولایت. اتفاقاً کلمه افغانستان از نظر وزن شعری جالب است زیرا کمتر کلمات سراسر از سیلاب های دراز متشکل می باشند در حالیکه کلمه افغانستان چار سیلاب دراز را یکی پی دیگر کنار هم گذاشته است. از همین خاطر است که بخاطر مراعات وزن گاهی سیلاب سوم آنرا کوتاه می سازند و آنرا افغان سه تان تلفظ می کنند.

اگر از یک تشبیه ساده کار بگیریم، دیوار را بنا ها از خشت طوری بالا می کنند که بعضی خشت ها به درازی و بعضی به بر می باشند. تصور کنید که خشتی که به درازی مانده می شود سیلاب دراز است و آنکه به بر مانده می شود سیلاب کوتاه است. حالا تصور کنید که هر وزن قبول شده در شعر از یک تعداد مشخص خشت ها ساخته شده: مثلاً هشت خشت به درازا و سه خشت به بر. لهذا شاعر در هر مصرع خود هشت سیلاب طویل و سه سیلاب کوتاه می داشته باشد. این همه درست ولی هنوز هم یک مساله مهم باقی مانده. در حالیکه بنا در ساختن دیوار خود ترتیب خشت ها را با اختیار خود تغییر می دهد و دیوار که بلند شده می رود این ترتیب عوض شده می رود. در شعر شاعر چنین آزادی را ندارد و هر مصرع باید همان سه خشت نیمه و هشت خشت کامل را نشان بدهد. تازه این هم کافی نیست و شاعر مکلف است که سه خشت نیمه را فقط در موقعیت هایی بگذارد که قبلاً تعیین شده: مثلاً اول، پنجم، و نهم. حالا ببینیم همین مثال یازده سیلابی ما کدام وزن است:

نمی گوید بمن از مشکل خود
نمی دانم چه سازم با دل خود
چه خرمن ها ز غم در سینه دارم
ز دست این دل بی حاصل خود

نه - کوتاه. و سه سیلاب بعدی یعنی می، گو، ید -- دراز. همچنان به - کوتاه و من، از، مُش -- دراز. ک کوتاه، لی، خود دراز. توجه کنید که کلمه "مشکل" از دو سیلاب دراز ساخته شده ولی درینجا حرف لام کسره دارد که کلمه را در حالت اضافت قرار می دهد و ازینرو سیلاب اول یعنی "مش" دراز باقی می ماند ولی "کل" دو تقسیم می شود و قسمت اول آن کوتاه و قسمت دوم دراز میزان می شود.

برای اینکه تفاوت میان سیلاب های کوتاه و دراز و تشبیه خشت و نیم خشتی را روی صفحه کاغذ بهتر ببینید شکل پایین کمک خواهد کرد. در قسمت اخیر این بحث چند وزن معروف را برای تان گراف هم می کنیم.

ب	یا	تا	در	ب	غل	تن	گت	ب	گی	رم
---	----	----	----	---	----	----	----	---	----	----

در شکل توجه کنید به منظم بودن سلسله هر عبارت وزنی: یک نیم خشتی و سه خشت کامل تقریباً سه بار تکرار می شود. البته یک وزن دیگر هم هست که در آن همین سلسله چار بار تکرار می شود:

چ	را	عا	قل	ک	ند	کا	ری	ک	با	زا	رد
---	----	----	----	---	----	----	----	---	----	----	----

پ	شی	ما	نی
---	----	----	----

ته تن تن تن --- ته تن تن تن -- ته تن تن تن

یا اگر میل داشته باشید از میزان های سنتی عروض کار بگیرید - که من بآن کدام ضرورتی نمی بینم -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

یا در مورد دو بیتهی شکل اختصار یافته همین بحر:

مفاعیلن مفاعیلن فعولن: مه قر با نی --- سه ری در وا --- زه می شم

اینرا هم باید ملاحظه کرد که بعضی حروف یا صدا ها برای شاعر یک انعطاف پذیری بدست می دهد بطوریکه سیلاب را می توان هم کوتاه و هم دراز خواند. مثلاً واو را مثل ضمه می توان خواند و هم مثل واو کامل. در صورت اولی کوتاه و در صورت دومی دراز است.

سبب و به و انار به ترتیب لف و نشر
دل را و معده را و جگر را مقوی اند.

در مصرع اول هر سه واو (او) تلفظ می شود یعنی هر کدام یک سیلاب کامل یا دراز. در مصرع دوم هر دو واو نیمه یا کوتاه (مثل یک ضمه) خوانده می شوند.

همچنان کسرۀ اضافت را میتوان هم کوتاه خواند و هم بشکل (بی) یعنی طولانی. بطور مثال در دو بیتهی ایکه قبلاً نقل کردیم هر سه کلمه هم قافیه یعنی "مشکل، دل و حاصل" به کسرۀ نی بلکه با یا خوانده می شود: ک لی، د لی، ص لی.

اجازه بدهید در بین مورد اخیر چند مثال دیگر هم بدهم زیرا شنیده ام که حتی دکلامتور های شناخته شده ما در تلویزیون ها گاهی این تفاوت را نادیده گرفته شعر را سخته می خوانند.

دست طمع که پیش کسان می کنی درار
پل بسته ای که بگری از آبروی خویش

بیا که برویم ازین ولایت من و تو
تو دست مرا بگیر و من دامن تو

این حلقه که بر گردن او می بینی
دستی است که بر گردن یاری بوده

در بیت اول و سوم کلمه "دست" بعین شکل خوانده می شوند با آنکه از نظر گرامر و لهدا از نظر املا با هم متفاوت اند. "دستی ست" معنی "یک دست است" را می دهد و باصطلاح گرامری یای وحدت دارد در حالیکه "دستی طمع" فقط بخاطر وزن

دستی خوانده می شود. می ماند بیت دوم. درین مورد نمی توانیم "دستی" بگوییم زیرا شعر را از وزن بیرون می کشد. باید آنرا "دست" بخوانیم.

مه قربان سر دروازه می شم
صدایت مشنوم استاده می شم
صدایت مشنوم از دور و نزدیک
مثال غنچه گل تازه می شم

درین دو بیتی همه کسره های اضافت یا صفت و موصوف بشکل طولانی یا "یی" خوانده می شوند.

مه قربانی سری دروازه می شم....
مثالی غنچه ای گل تازه می شم

شعرا برای حفظ وزن بر علاوه این تفاوت میان کسره و یا یک مقدار اختیار یا انتخاب در کلمات دیگر هم دارد. چند تا ازینها را در اینجا ذکر می کنم. چنانچه می بینید بعضی ازینها از سیلاب دراز به کوتاه تحول می کند و بعضی دیگر از سه سیلاب به دو سیلاب یا از دو سیلاب به یک سیلاب.

دیگر - دگر
از - ز
چون - چو
اگر - گر
راه -- ره
گاه - گه
شاه - شه
بنشسته - نشسته
خاموش - خموش
تو - تُو
اوقتاد - افتاد
ایستاد -- استاد

بر علاوه اشکال مختلف کلمات، شعرا برای مراعات وزن از کلمات مترادف کار می گیرند. توجه کنید به یک عده مثال ها:
پیمانه، جام، قح، پیاله و ساغر هر یک ترکیب مختلف وزنی دارند چنانچه در شکل مشاهده می شود.

ن	ما	پی
---	----	----

م	جا
---	----

ق	دح
---	----

پ	یا	ل
---	----	---

سا	غر
----	----

در مصرع های ذیل کوشش کنید که از لست بالا کلمه مناسب را انتخاب کنید. متوجه خواهید شد که در هر خانه خالی تنها یکی از کلمات جا می افتد و بقیه شعر را سکنه می سازند.

ساقیا _____ پر کن زانکه صاحب مجلس است -- آرزو می بخشد و اسرار می دارد نگاه
.....

دور ازین بهتر نباشد ساقیا عشرت گزین --- حال ازین خوشتر نباشد حافظا _____ بخواه
وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم - عمری که بی حضور صراحی و _____ رفت (حافظ)
ساقی غم فردای قیامت چه خوری؟ -- پیش آر _____ را که شب می گذرد (خیام)
همه عمر با تو _____ زدیم و نرفت رنج خمار ما -- چه قیامتی که نمی رسی ز کنار ما بکنار ما (بیدل)
از همین قبیل اند مترادف های زیر:

یا	ر
----	---

دل	دا	ر
----	----	---

ن	گا	ر
---	----	---

دل	بر
----	----

و بلاخره:

با	ده
----	----

می

ش	را	ب
---	----	---

یک نکته دیگر را هم با وجود واضح بودن آن ذکر می کنم: بسیار واقع می شود که حرف ساکن خود یک سیلاب می باشد گرچه بخاطری که حرکت ندارد شاید به سیلاب دیگر پیوسته بنظر آید. مثلا کلمه "باد" در محاوره یک سیلاب است ولی وقتی که در شعر بکار می رود دو حرف اول آن (بی و الف) یک سیلاب دراز و حرف سوم (د) یک سیلاب کوتاه شمرده می شود. دیکلیماتور خوب برای تلافی سکون حرف دال، دو حرف اول یعنی الف و بی را از حد معمول طولانی تر می سازد یا بآن وقت بیشتر می دهد.

بوی یار آورددد با خود از جلال آباااد بااااد
چشم نرگس باااد روشن خاطر شمشاااد شاااد

اتفاقا شاید شنیده باشید که بعضی شعر خوانان سنتی مثلا سادو ها امثال آن این سکون را عمدتاً با یک ضمه حرکت می دهند:
گلی خوش بوی در حمّام روزی.

بر عکس وقتیکه برای یک چنین حرف ساکن یا سیلاب اضافی جایی یا ضرورتی از روی وزن وجود نداشته باشد تحمیل آن شعر را سخته می سازد. مثلاً درین رباعی محلی ملاحظه کنید:

بیا که برویم ازین ولایت من و تو
تو دست مرا بگیر و من دامن تو
جایی برویم که هر دو بیمار شویم
تو از غم بیکسی و من از غم تو

کلمه "برویم" در مصرع اول سخته نیست زیرا حرف میم آن با الف کلمه بعدی یعنی "از" یکجا خوانده می شود.

ب ر و ی م زین

ولی در مصرع سوم همین کلمه "برویم" قابلیت جدا شدن را ندارد. زیرا بعد از میم یک حرف بیصدا داریم. لهذا سیلاب "ویم" قدری ثقلت می کند و سکتگی خلق می کند. صرف بخاطر امتحان اگر بمعنی توجه نکنیم و فعل را مفرد بسازیم از نظر وزن مشکل از میان می رود: جایی بروم که هر دو بیمار شویم.

اتفاقاً یک روز از یک خواننده خوب شنیدم که کلمه کفتر را بزعم خودش برای بهتر ساختن زبان به "کیوتر" تبدیل کرد که یک سیلاب کامل اضافی دارد و در نتیجه خود را به مشقت و شکنجه عجیبی دچار ساخت زیرا موسیقی برای وزن بهترین میزان است و نمی توان با پرده هارمونیه یا تال تپله شوخی کرد. یک مثال دیگر از سکتگی در خواندن های خوانندگان محبوب این است: "نجات می طلبی خاموشی گزین بیدل -- که در طریق سلامت خاموشی استاد است."

کلمه درست در اخیر مصرع "خاموشی" است. امکانات مختلف این کلمه را در شکل ببینید:

خ	مو	ش
---	----	---

خا	مو	ش
----	----	---

خا	مش
----	----

در انترنیت یک مقاله را خواندم که همین بیت بیدل در آن نقل شده ولی وزن آنرا باصطلاح جو جو کرده:

نجات گر طلبی خاموشی گزین بیدل -- که در طریق سلامت خاموشی استاد است
(bamyar.org.au)

برگریم به رباعی که در آن کلمه "بیا" قابل ملاحظه است. این کلمه در مصرع اول طبعاً دو سیلاب نیست. تلفظ گفتاری این کلمه شاید بشکل دو سیلابه "بِ یا" کدام جایی وجود داشته باشد ولی تا جاییکه من شنیده ام مردم در محاروه یا "بیا" می گویند و یا "بیه" و در هر دوی این حالت ها یعنی بیا ، بیه. byaa, bya حرف ب ساکن است و از نظر وزن یک سیلاب طولانی داریم که مطابق تقاضای وزن است.

جالب این است که این ترکیب دو کانسوننت در ابتدای کلمه در فارسی و عربی مخصوصاً عربی کلاسیک بسیار نایاب است. از همین خاطر فارسی زبان ها "ستا" را در پشتو گاهی "استا" تلفظ می کنند و ستراتیژی را استراتیژی میگویند. ولی شاید بخاطر یکه بعد از بی حرف یا آمده این ترکیب در دری گفتاری ممکن شده باشد چنانچه همین ترکیب در "میو" ، "سیاه" ، "پیاله" "چپال دارین" (چه حال دارین) و "پیه ر" (پدر در لهجه هراتی) هم دیده می شود.

برعلاوه کلمه "که" در رباعی بالا ظاهراً به یک سیلاب کوتاه می ماند ولی درینجا طولانی است مثل "کی" و این کسرۀ مثل یا در لهجه بدخشان و تاجکی معمول است.

در مورد تفکیک سیلاب های دراز و کوتاه یک حالت خاص هم وجود دارد که توجه بآن بسیار مهم است و آن حرف نون است. توجه کنید به کلمات زیر:

جان، من، تان، این، زن، نان

همه اینها از نظر وزن معادل استند یعنی معادل یک سیلاب دراز وزن دارند. بعبارة دیگر الفی که در بعضی این کلمات وجود دارد کدام تأثیری نمی گذارد مگر اینکه شاعر عمداً ازین خصوصیت استثنایی نون کار نگیرد:

بسی خون خوردم درین سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

درین بیت فردوسی "خو" یک سیلاب و "ن" یک سیلاب دریگر است

همچنان اگر طوری شود که نون با کدام حرف دیگر مزج شود درانصورت باز تعداد سیلاب ها زیاد می شود. مثلاً

نا برده رنج گنج میسر نمی شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

درینجا طبعاً "جان" معادل "رنج" و "کار" است و آنرا نمی توان با "من" تعویض کرد.

حرفی که بسیار شبیه نون است (میم) این خصوصیت را ندارد. لهذا جان و جام معادل وزنی نیستند زیرا جان یک سیلاب و جام دو سیلاب حساب می شود. شباهت میم و نون در قافیه بیشتر مورد استعمال دارد، مخصوصاً در اشعار عامیانه. مثال این شباهت را قبلاً در رباعی نقل شده دیدیم که دران "من و تو" و "غم تو" هم قافیه شمرده شده اند.

دو حرف دیگر هم تا حدی از حروف دیگر متفاوت اند. یکی آن یا در کلماتی چون "راستی" و "دوری" است. شاعران گاهی سیلابی را که باین گونه یا ختم می شود کوتاه حساب می کنند. مثال را از سعدی ببینید:

اگر عداوت و جنگ است در میان عرب
میان لیلی و مجنون محبت است و صفاست

ته تن ته تن ته تن تن تن ته تن ته تن

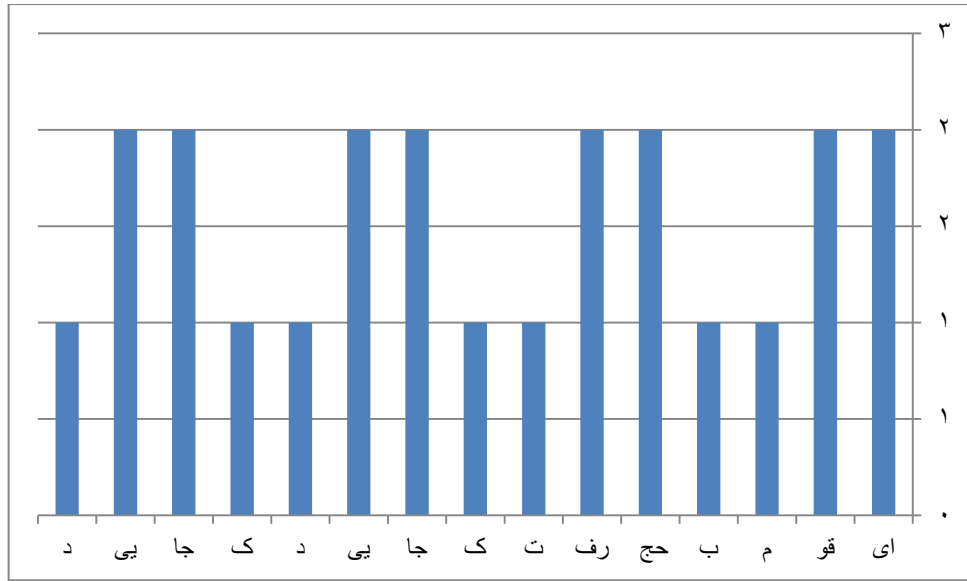
سیلاب دوم "لیلی" یعنی "لی" در عین موقعیتی قرار دارد که "و" در کلمه "عداوت" در مصرع اول قرار دارد. بعبارة دیگر "لی" باید مثل یک سیلاب کوتاه خوانده شود. نمونه های این کوتاه کردن یا در اشعار زیاد است ولی روان ترین وزن را در صورتی می بینیم که حرف یا بصورت کامل خوانده شود. مثال آنرا هم از بیت بعدی همین غزل بگیریم:

هزار دشمنی افتد بقول بد گوین
میان عاشق و معشوق دوستی برجاست

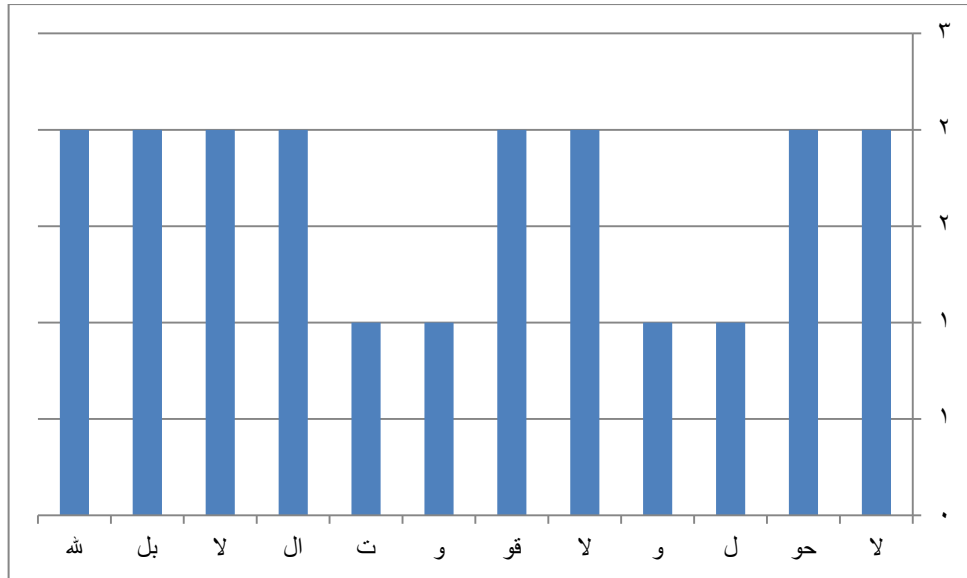
درحالیکه "دشمنی" مثال یای کوتاه شده را می دهد، حرف یا در "دوستی" بصورت کامل خوانده می شود که ازان سیلاب دراز "تی" بدست می آید. دو س تی، تن ته تن.

حرف دیگر که در وزن این حالت دوگانه را دارد "ه" است. مثلاً در کلمه "پادشاه" من دیده ام که شاعر حرف اخیر را از نظر وزن حذف کرده. این تعدیل را زبان گفتاری تسهیل کرده چون دری گفتاری حرف هی را در بسیاری کلمات حذف کرده است: سیاه - سیا، چاه - چهل - چل، و امثال آن. اما بنظر من در شعر کلاسیک استفاده ازین خصوصیت حرف هی کمیاب است.

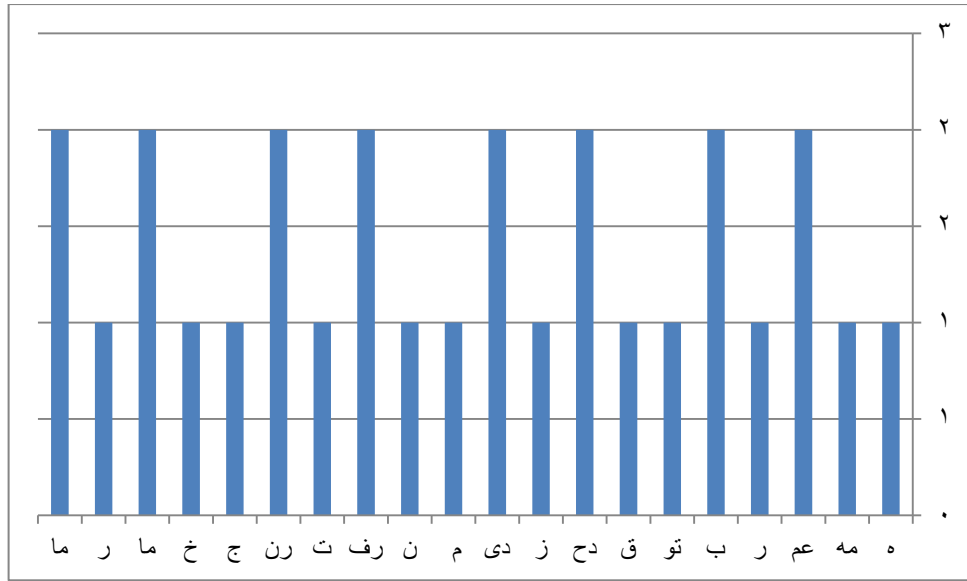
در صفحات زیر یک تعداد وزن های آشنا را بصورت گراف شده می بینید..



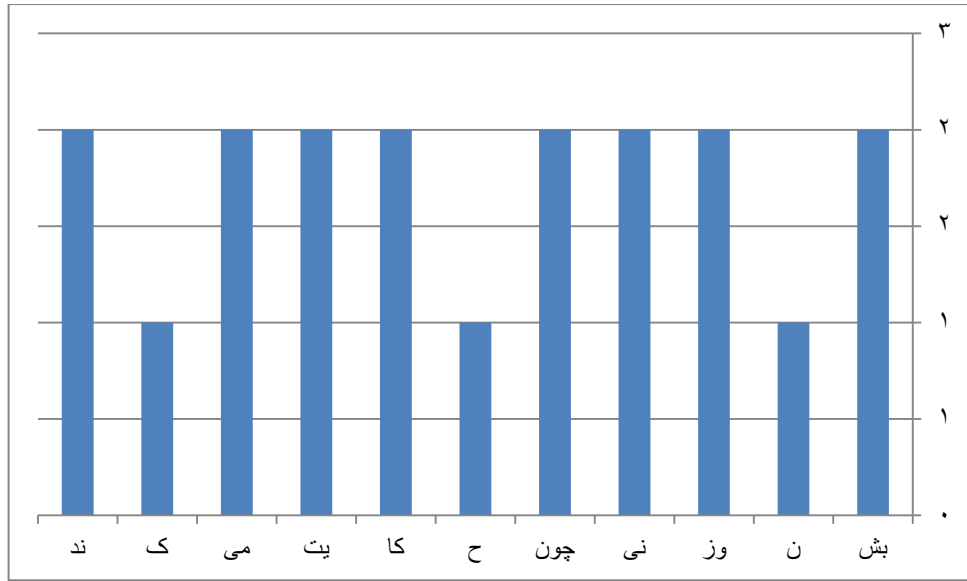
ای قوم بحج رفته کجایی کجایی - معشوق همین جاست بیایید بیایید



این حلقه که بر گردن او می بینی - دستی ست که بر گردن یاری بوده



همه عمر با تو قدح زدیم و نرفت رنج خمار ما - چه قیامتی که نمی رسی ز کنار ما بکنار ما



بشنو از نی چون حکایت می کند - وز جدایی ها شکایت می کند

در خاتمه یک تعداد نمونه های اشعار را که اشکال وزنی دارند نقل می کنم. کوشش کنید که اشکال را تشخیص و سپس حل کنید.

1. میگویند کسان بهشت با حور خوش است --- من می گویم که دانه انگور خوش است
2. بخوابی که دیشب ترا دیده بودم - شراب لبانت نوشیده بودم
3. هان ای وطن مپرس که چرا می پرستم - داند خدا که بعد از خدا می پرستم
4. هر شب اندیشه دگر کنم و رای دگر - که من از دست تو فردا بروم جای دگر
5. ای که دستت می رسد کاری بکن - پیش ازان کاز دستت ناید هیچ کار
6. از بسکه پامال ستم شد دیار ما - آسودگی ندید وطن غمگسار ما
7. تو مهربانی و با ذره مهر می ورزی - ورنه گرد و غباری حقیر و ناچیزیم
8. صد خانه دل بی سر و سامان شده امشب - زلف چه خدا ست پریشان شده امشب
9. اگر می بینی که نا بینا و چاه است - اگر خاموش بنشیننی گناه است
10. خواهی که رسوا نشوی - - هم رنگ جماعت باش